

## رازی در دل تاریخ

### ۲

از معتقدات قزلباشان آناتولی. در روزگار سلطان حیدر و شاه اسمعیل - خبری نداریم، مگر آنچه در کتاب انقلاب الاسلام آمده و خود شرح گویائی است درین مورد. درین کتاب مطالبی جالب توجه، دیده می شود. مثلاً درباره **سلطان جنید**، جد شاه اسمعیل می نویسد:

«عادت و قیامت رفتار درویشانه آبا و اجداد را ترك كرد منھمك عادات مخصوصه پادشاهان و متھالك اكتسای لباسهای فاخر منسوب حكمداران گشت». در مورد کلاه قزلباش می نویسد: «کلاه درویشی هفت ترك دارد. به قول مورخین ایران، دوازده تركدار از سقرلاط قرمز رنگ». اما مطلب مهمتر او راجع به مذهب است که **سلطان حیدر** ابداع کرده و به نام او به «**طریقه حیدریه**» نامبردار شده است بدین شرح.

«پیروان این طریقت، امروز هم در بعضی جهات آناتولی، در کسوت بکتاشیه پیدا می شروند» که معروف به حیدریه و رازیه و سبعیه هستند. در اویش اینها کلاه مخروطی هفت تركدار سرخ رنگ برسر و خرقة چهل وصله دربر کرده، غالباً تبر یا چوبی در دست نگاه می دارند و در جای کشکول سفره ای از تیماج، برکمر آویخته، اسباب غلیان و چرس و غیره را که در انظار منفور و مقدوح عامه است، در آن سفره پنهان می کنند. نظر به زعم و اعتقاد آنها، جزوی از اجزای الوهیت خداوندی به جناب **علی علیه السلام** حلول کرده و به واسطه همین قوت، باب خیبر را کنده است. بعد از ایشان، همان قوت به جناب **سیدالشهدا** و از او هم به امام **زین العابدین** و بعد از او هم به **امام محمد باقر** ... و بعد از ایشان، به امام ابو محمد القائم حمزه جد امجد شیخ

\* آقای دکتر عبدالحسین نوائی، مدیرکل وزارت آموزش و پرورش، از محققان و تاریخ نویسان بنام معاصر

صفی‌الدین رسیده است. اما بعد از امام ابو محمد القائم حمزه، امامت مقطوع و منقلب به مشیخت شده به احمد الاعرابی و به همین واسطه به جلال‌الحق حیدر ثانی، حلول کرده است و جلال‌الحق خواسته است که این قوت را ظاهر سازد و چون از جانب حق اجازتی به آن درجه نداشته، موفق به مقصود نشده است. حضرت شاه اسمعیل که ظهور کرد، به اجازت یزدان پاك اولاً قاتلان آبا و اجدادش را کشته، انتقام کشیده، بعد مذهب حق را شایع ساخته است. اما بعد از آن بزرگوار، به اغوای علمای رسوم، باز مردم به وادی ضلالت افتاده‌اند. بنگ را آئینه اسرار، شراب را مهیج عشق، چرس کشیدن را دم‌زدن و بوسه گرفتن را گل چیدن و لواط کردن را وصل روح و محبوبه را جلاء القلوب و آغوش کشیدن را آفرینش می‌نامند و در طریقه آنها لواط به رضای طرفین مباح است و اگر زن منکوحه، نصف مهرش را به شوهر بیخشد، در غیاب شوهر مختار است که موقتاً منکوحه دیگری شود. در هنگام بزم و رزم، شراب را به قدر کفایت نوشیدن و در وقت توجه و ذکر، چرس کشیدن و در زمان غلبه عشق و غرام، دوغ وحدت آشامیدن و در وقت ضرورت، در تاریکی و به رضای طرفین يك منديل نازك را اول به فرج محارم فرو کرده بعد وطی نمودن مباح است. شیخ کمر بسته از خانواده حیدریه، مالک الرقاب و مسلط بر جان و مال و عیال و اولاد مریدان است و از هر چیز که انسان متمتع می‌شود، حق خمس دارد و خمس را عیناً یا بدلا گرفتن در اختیار شیخ است. مریدان شمشیرزن حق جیره و علیق در سفر و هنگام خدمت دارند. غنیمت و اسرا تعلق به صاحبش دارد، اما باید که خمس را به شیخ عیناً یا بدلا تقدیم دارد. ثواب قتل يك سنی، که سگ می‌نامند، مقابل ثواب قتل پنج کافر حربی است.

نکاح سنی صحیح نیست و خونشان هدر و مالشان حلال است. واجب است که شکم زنان حامله آنها را شکافته بچه ذکور را به نیزه بزنند. خرید و فروش سنیان حلال است. زیرا که خارج از حریت اسلامی‌اند. روزه و نماز و حج و زکوة حلال واجب نیست. زیرا ثواب روزه و نماز و حج و زکوة سنیان را خدای تعالی به حیدریه خواهد داد و در جای سلام و بسم الله، **الله اکبر** و در تواضع و حرکت و قیام و قعود و دخول و خروج باید **علی** گفت. هر صبح يك صدمه بار علی گفتن و گلبانگ لعن را یکبار جاری ساختن واجب و جز برادران از جمیع مردم تقیه نمودن، سنت موکد است. شاید قسمتی از این مطالب نادرست و ناشی از تعصب و غرض تلقی گردد، ولی باز هر قدر ازین مطالب درست باشد، مبین افتراق وجدائی، بلکه عداوت و کینه بین زمامداران ایران و عثمانی خواهد بود. همین تباین شدید مذهبی و فکری موجب شده است که سلطان سلیم و پسرش سلیمان خان پادشاهان عثمانی و عبیدالله خان اوزبک و دیگر خواجه تاشانش، سلاطین نخستین دولت صفویه را خارج از مذهب و کافر شمرند و آنان را به کفر و گمراهی متهم نمایند.

بنابراین، بیهوده نیست اگر صوفیی چون پیره سنان مأموریت حسن خلیفه را در تکه ایلی به «آتش سوزان» تعبیر کند. زیرا همین آتش بود که خرمن عمر هزاران

نفر را بسوخت و دودمانشان را برباد داد. درین باره صاحب کتاب انقلاب الاسلام می- نویسد که «شیخ فضل الله نامی از حیدریه کتابی درین باب (یعنی مذهب حیدریه) به اسم حیدرثانی، شایع ساخت. نسخه‌ای از آن به توسط مفتشین به دست سلطان سلیم یاوز رسیده، قبل از جنگ چالدران، بنابه فتوای علما، زیاده از چهل هزار نفس که بر آن عقیده بودند قتل عام کرده، زنان و دختران و پسران نابالغ آنها را قسمت به لشکر نمودند.»<sup>۱</sup>

مطالعه وضع اجتماعی ایران، در ابتدای سلطنت شاه اسمعیل و حتی بعد از وی، نشان می‌دهد که مؤلف انقلاب الاسلام چندان به تعصب نگرانیده است. شعارالله اکبر، غلو شدید درباره حضرت مولی الموالی علی (ع)، لمن خلفای راشدین و اطاعت محض سران قزلباش از مرشد کامل، شرابخواری بی حساب و مطالب دیگر که شرح آن درین مقاله نمی‌گنجد سراسر ازین امر حکایت می‌کند که روش فکری و مذهبی سلطان حیدر و شاه اسمعیل، در ابتدای امر مغایرتی تمام با روش فکری و مذهبی مردم شیعی مذهب ایران داشته و تنها به همت شاه طهماسب بوده که این وضع تعدیل گردیده است. زیرا او بود که شرابخواری را نهی کرده اصول تشیع را، آن چنان که مورد علاقه ایرانیان بود، جایگزین عقاید تند و افراطی نمود و در شرابخانه‌ها و میکده‌ها و بیت‌اللطفا را بست و درین راه تاحدی پیش رفت که به خشکه مقدسی شهرت یافت.

امر دیگری که نوشته‌های مؤلف کتاب انقلاب الاسلام را تأیید می‌کند این که هنوز، در کشور ترکیه (عثمانی سابق) - جمعی از شیعیان به نام قزلباش وجود دارند. مرحوم خان ملک ساسانی، در کتاب خود تحت عنوان «یادبودهای سفارت استانبول» شرحی راجع به این اقوام شیعی مذهب آورده است که تشابه فراوان عقیدتی قزلباشان امروزی ترکیه را با قزلباشان دیروز و پایه‌گذاران دولت صفوی می‌رساند.

در این کتاب آمده است. قزلباشان در آسیای صغیر متفرقاند و اهل تسنن آنها را شیعه می‌دانند. عقایدشان خیلی شبیه به عقاید نصیریهای شام است. خودشان را علوی می‌نامند. یک دسته‌شان به کردی سخن می‌گویند و بقیه توکی حرف می‌زنند. برخلاف سنی‌ها سر و ریش را نمی‌تراشند. شراب می‌نوشند و ماه رمضان را روزه نمی‌گیرند. فقط دوازده روز اول ماه محرم را روزه می‌گیرند و برای حسن (ع) و حسین (ع) گریه وزاری می‌کنند. **علی بن ابی طالب** سلام الله علیه را مظهر الوهیت می‌دانند که قبل از او هم در عیسی ظهور کرده بود. به مریم باکره احترام فراوان می‌گذارند و به افتخار او سرود می‌خوانند. هنگام شب سرفسره اتحاد جمع می‌شوند و جشن می‌گیرند. شیخ پیشوای روحانی به شرف **علی بن ابی طالب** و **عیسی بن مریم** آواز می‌خواند...»

از فرقه دیگری از شیعیان ترک به نام، شبک «بروزن قدک» نام برده شده است،

۱- کتاب انقلاب اسلام نسخه خطی کتابخانه ملی اصفهان

۲- سفارت استانبول ص ۱۸۴ - ۱۸۳

که «یکی از فرق سری کرد نژاد غلاة شیعه است که در اطراف موصل سکونت دارند ... مثل اهل حق نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه دلپستگی مخصوص دارند. هرگز سبیل‌ها را کوتاه نمی‌کنند و در وقت غذا خوردن، آنها را با دست چپ نگاه می‌دارند که آلوده نشود.» باز اضافه می‌نماید. «کتاب مقدسشان به فارسی نوشته شده است. فرقه سری دیگری نیز در میان آنها ساکنند معروف به باجوران که آنها هم از اکرادند و خود را علی‌اللهی می‌نامند. باجورانها، شاه اسماعیل صفوی را به امامت قبول دارند و در دهه عاشورا برای واقعه کربلا گریه وزاری می‌کنند. وقتی که شیخ پیشوا به ملاقات مریدان می‌آید، هر مردی باید هفت تخم مرغ تازه تقدیم شیخ نماید. شیخ مذکور هر یک از آنها را هفت قسمت می‌نماید و در ظرفی می‌گذارد. حاضرین همه شراب می‌نوشند. شیخ بعد از خواندن ادعیه، تخم مرغ را به اسم قربانی، تقدیم شاه اسماعیل صفوی می‌نماید.»<sup>۲</sup> در این کتاب از فرق دیگر شیعه آناتولی نیز یاد شده، من جمله از بکتاشی‌ها.

بکتاشی‌ها، پیروان حاجی بکتاش نیشابوری هستند که در سال ۷۳۸ هجری، در گذشته است. وی از نیشابور به آسیای صغیر رفته و در میان مردم آن سامان، که بازماندگان مهرپرستان و اهل فتوت و علی‌اللهی و دراویش بودند تشکیلاتی داد. طبق تواریخ عثمانی، حاجی بکتاش ولی قشون بنی‌چری را که اورخان‌غازی، دومین سلطان آل عثمانی، ایجاد کرده بود، مسلمان کرد و از این رو، شغل قاضی‌عسکری بنی‌چریها همواره با دراویش بکتاشی بود و آنان را فرزندان حاجی بکتاش می‌خواندند. مقارن ظهور شاه اسماعیل صفوی، یکی از پیران بکتاشی، موسوم به بالین‌بابا، دسته‌هایی از علی‌اللهی‌های آناتولی و کردستان و قزلباشهای ولایت درسم و تکه و آیدین و تخته‌چی‌های آن نواحی و غیره را جمع‌آوری کرده و تشکیلات منظم سخت‌تری داده است.<sup>۳</sup>

دو سال پس از مرگ حاجی بکتاش ولی، در سال ۷۴۰ هـ فضل‌الله استرآبادی چشم به جهان گشود. وی بنیان‌گذار مذهب حروفی است که در اندک مدتی توسعه فراوان یافت و کتابهای فراوان در آن زمینه نوشته شد. ولی فضل‌الله مورد تعقیب تیمور گورکان قرار گرفت و میران‌شاه پسر تیمور وی را در سال ۷۹۶، در شروان به قتل رسانید. پس از مرگ وی، جانشین وی که لقب علی‌الاعلی داشت خود را در خاک آناتولی به خانقاه حاجی بکتاش رسانیده عزلت گزید و هم در آن عزلت، مندرجات کتاب جاویدان را به افراد خانقاه تعلیم داد. کتاب جاویدان مجموعه تعالیم فضل‌الله استرآبادی است، قسمتی به عربی و قسمتی به فارسی و قسمتی به لهجه استرآبادی.

۱- سفارت استانبول ص ۱۸۵ - ۱۸۴

۲- ایضا ص ۱۸۵

۳- ایضا ص ۱۷۷

علی‌الاعلی معتقدات حروفی خود را به نام تعالیم حاجی بکتاش به پیروان خانقاه آموخت و آنان را به کتمان «سر» موظف نمود و بدین ترتیب تعالیم حروفی، جایگزین تعالیم بکتاشی شد و فرقه بکتاشیه نشر تعالیم حروفیه را عهده‌دار شدند<sup>۱</sup>.

ترکان، فرقه بکتاشیه را نمایندگان افکار حروفی دانسته و آنان را داخل در زمره اهل اسلام نمی‌شمردند. اسحاق افندی، یکی از دانشمندان ترک که در سال ۱۲۹۱ هـ (۱۸۷۴ م.) کتابی به نام «کشف‌الاسرار و دفع‌الاشرار» نوشته است، در باب بکتاشیه می‌نویسد:

از تمام این معانی معلوم و واضح می‌شود، که جماعت بکتاشیه در حقیقت شیعه نیستند. بلکه اصولاً جماعتی مشرک می‌باشند که هر چند موفق به جلب یهودیان و مسیحیان نمی‌شوند. ولی مبادی آنها طوری است که مسلمانانی را که تمایل به شیعه دارند، بیشتر به خود متمایل می‌نماید. به طوری که هر وقت من بعضی از نوآموزان بکتاشیه را مورد سؤال قرار داده‌ام، آنها خود را جعفری مذهب، یعنی شیعه امامیه قلمداد می‌کنند و چیزی از اسرار چاویدان نمی‌دانند و تصور می‌کنند که شیعی هستند. وقتی من از یک نفر عالم و سیاح ایرانی موسوم به میرزا صفا، عقیده او را راجع به بکتاشی‌ها سؤال کردم، او در جواب گفت «من خیلی با آنها مصاحبت کرده‌ام و به دقت از مبادی مذهبی ایشان تحقیق نموده‌ام. آنان وجوب فرائض اعمال را که در اصول مذهب آمده است انکار می‌کنند و از این رو، وی به طور قطع به کفر آنان معتقد بود»<sup>۲</sup>.

در کتاب سفارت استانبول، شمه‌ای از عقاید بکتاشیان نقل شده است و اینک خلاصه‌ای از آن:

«بکتاشی‌ها اگرچه ظاهراً خود را در ممالک عثمانی سنی می‌نامند، ولی از زمره غلاة شیعه محسوب می‌شوند. خلفای سه‌گانه را به زشتی یاد می‌کنند، به دوازده امام مخصوصاً **صادق سلام‌الله‌علیه**، عقیده و اخلاص فراوان دارند و به چهارده معصوم باک احترام می‌گذارند. زیارت قبور ائمه اطهار برای آنها جای‌گزین عبادات است. هنگام اجتماع در تکیه‌ها، نان و شراب و پنیر تقسیم می‌کنند و مثل مهری‌ها همه باهم می‌خورند. برای زنها حجاب ممنوع است. در میانشان رهبانیت معمول است و کسانی که ازدواج نمی‌نمایند. حلقه‌ای در گوش می‌کنند و رئیس مخصوص دارند موسوم به، «مجرد بابا» که در تکیه مرکزی عثمانی نزدیک اسکی شهر زندگی می‌کند. گناهان را به بابا اعتراف می‌کنند و او می‌بخشد. به تناسخ قائلند. بکتاشی‌ها

۱- تاریخ ادبیات براون ج ۳ ترجمه جناب آقای حکمت ص ۴۰۲ - ۴۰۱

۲- یعنی حاجی میرزا صفا قنبر علی‌شاه مازندرانی (۱۲۹۱ - ۲۱۲ هـ) مدفون در تکیه صفائیه شهر ری

۳- تاریخ ادبیات ایران ص ۴۰۳ - ۴۰۲

۴- مقایسه شود با آنچه عیبدالله خان ازبک در نامذخود آورده است:

حلقه، که علامت پیمان و قرار و وفاداری است در آستار کهن ایران باستان بر سینه کوهها،

محل اجتماع را تکیه می‌نامند و رئیس تکیه را بابا می‌گویند. اعضاء تکیه را مرید و علاقمندان به‌آیین بکتاشی را منتسب می‌نامند. بکتاشی‌ها به‌سر اعداد معتقدند. در نزد ایشان عدد چهار اهمیت فراوانی دارد. جاویدان نامه فضل حروفی را به‌فارسی و عاشق‌نامه (عشق‌نامه) عزالدین عبدالمجید بن فرشته را تدریس می‌کنند. لباس بکتاشی‌ها عبارت است از یک جبهه سفید، که سکه می‌نامند. کلاه دوازده‌تَرک به اسم دوازده امام، که باباها فقط حق دارند دور آن شال سبزی ببیچند.<sup>۱</sup>

آیا نمی‌توان گفت که تاج سلطان حیدر، همین کلاه دوازده ترک بکتاشی‌ها است، یا آن که عنوان سیادت از پارچه سبزی که به‌دور کلاه می‌ببچیدند، به‌ذهن مردم بی‌اطلاع متبادر شده و سلطان حیدر و فرزندش این گمان مردم را به‌فال نیک گرفته و خود را واقعاً به‌خاندان پیغمبر اکرم منتسب نموده‌اند؟

آنچه محقق است این‌که قزلباشان، از همین مردم، یعنی یاز بکتاشیه بوده‌اند یا از دیگر فرق شیعه غالی آناتولی. این نکته را باید در نظر داشت که شبه جزیره آناتولی، که روزگاری مرکز مذهب مهری بوده، در سالهای نخستین قرن نهم، سخت گرفتار برخورد افکار مذهبی قدیم و جدید بوده است و این برخوردهای فکری و معنوی به‌صورت ظهور قاضی بدرالدین، در زمان سلطان محمد اول پسر بایزید پادشاه عثمانی، گردید که تمام ادیان را برابر می‌شمرد و می‌خواست بین اسلام و مسیحیت پیوندی دهد. قاضی بدرالدین در سال ۸۲۱ هـ به‌قتل رسید. ولی چندسال بعد، در دوران سلطان محمد سوم، شورش علوفه‌چیان به‌ریاست قره‌بارنجی روی داد که رنگ مذهبی داشت و دنباله آن نهضتی به‌سرداری قلندر اوغلی، در دوره سلطان احمد اول. در چنین محیطی قزلباشان زندگانی می‌کردند.

شاه اسماعیل خود به‌اغلب احتمال، از اهل حق بوده است.

در نقوش هخامنشی و ساسانی دیده می‌شود و به‌ظن قوی حلقه‌ای که به‌عنوان ازدواج و نامزدی زنان و مردان در دست می‌کنند، نشانی از این رمز‌دیرینه است. اما حلقه در گوش کردن مرسوم بوده است. گذشته از آن که سرداران و امرای مغلوب، به‌عنوان اطاعت در گوش می‌کرده‌اند، این حلقه را در گوش شاهان قبل از اسلام و بعد از اسلام می‌بینیم. در نقوشی که از بهرام سوم ساسانی معروف به‌بهرام بهرامان، مانده این حلقه در گوش وی دیده می‌شود (مقاله «معرفی یک اثر مهم هنری و تاریخی» در مجله بررسیهای تاریخی سال ۵ شماره اول) همچنین می‌دانیم که سلطان محمد خدا بنده پادشاه مغول، (۷۳۶-۷۹۶ هـ) حلقه در گوش داشته است (تحریر تاریخ و صاف ص ۳۵۴ و نیز این حلقه را در گوش قرايوسف، مؤسس سلسله ترکمانان قراوينلو می‌بینیم که هنگام مرگش، جمعی به‌طبع حلقه، گوش وی را کردند (احسن‌التواریخ روملو ص ۱۱۵ به‌تصحیح نگارنده از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب) این رسم هم ظاهراً تا دوره صفویه ادامه داشته است. زیرا ملک‌علی چارچی‌باشی شاه‌عباس، «گوشواره بزرگ مرصع از دو طرف آویزان» می‌کرد. (عالم‌آرا عباسی ج ۲ ص ۸۸۵ امیر کبیر).

۱- سفارت استانبول ص ۱۷۸

۲- در خصوص بدرالدین رجوع شود به رساله دکتر باینگر (۱۹۲۱ م) و صفحه ۵۰ و ۱۸ کتاب

سلطان محمد فاتح به‌قلم همین مؤلف (ترجمه فرانسه) و تاریخ ترکیه فریدبیک ص ۳۰-۱۳۱-۱۳۳

مینورسکی در کتاب خود درباره اشعار شاه اسماعیل، در همان سطور اول اعتراف می‌کند که بین اشعار شاه اسماعیل، که در شعر خطائی تخلص می‌کرده، با اشعار اهل حق، مشابهت تمام وجود دارد. خان ملک ساسانی درباره اهل حق: از ساکنین خاک عثمانی می‌نویسد: اهل حق یا علی‌اللهی از غلاة شیعه‌اند و معتقدند که خدای یگانه جل‌شانه، در وجود علی بن ابی‌طالب سلام‌الله‌علیه حلول کرده است. جمعی آنها را بانصیرهای شام، مشابه دانسته‌اند. این فرقه خودشان را اهل حق می‌نامند. هرگز به مسجد نمی‌روند<sup>۱</sup> نجاست شرعی را نمی‌شناسند. شراب می‌نوشند. تعدد ازدواج در نزد ایشان ممنوع است ... رئیس روحانی‌را که به وراثت به آن مقام رسیده، پیر می‌نامند و به‌نماینده او دلیل می‌گویند که تشریفات مذهبی را او اداره می‌کند. پیر مذکور يك خلیفه هم دارد<sup>۲</sup> که غذای سفره اتحاد را او تقسیم می‌نماید.

ولادیمیر مینورسکی، در مقاله ارزنده خود به نام اهل حق، در دائرة المعارف الاسلام توضیحات بیشتری درباره این جماعت آورده است، به این ترتیب (با اختصار).

اهل حق، به معنای مردان خداست و این به‌جماعتی اطلاق می‌شود، که در ولایات غربی ایران مثل لرستان و کردستان (بلاد گوران شرقی و کسرنده) و آذربایجان و تبریز و ماکو) و عده بسیار کمی در همدان و طهران و مازندران و خراسان و همچنین در عراق عرب بین اکراد و ترکمانان کرکوک و سلیمانیه و موصل زندگی می‌کنند. اهل حق، غیر از علی‌اللهی و چراغ سوندورن و «خروس کشان» و «اهل الحقیقه» یا متصوفه است.

مذهب اهل‌الحق، روی عقیده غلاة شیعه بنا شده و با مذهب تناسخ و تصوف آمیخته و به شکل آیین مخصوصی ظهور کرده است ...

بنابه‌نوشته کتاب «سرانجام» خدا نخست به صورت خاوندگار یعنی خالق عالم درآمد و «یاران چهارمک» او عبارت بودند از، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل. سپس به صورت علی ظاهر شد، که یارانش، سلمان، قنبر، حضرت محمد، نصیر و فاطمه بودند ...

اهل حق ظهور «صاحب‌الزمان» را نیز منتظرند و به روز قیامت هم باور دارند. در آذربایجان اهل حق را «گوران» می‌نامند و این کلمه که همان «گبران» است، نمودار اعتقاد آنان به مذاهب ایرانی قبل از اسلام می‌باشد. در سه‌چهار فرسخی

۱- سفارت استانبول ص ۱۹۰ - ۱۸۹

۲ مقایسه شود با مندرجات مکتوب عبیدالله‌خان ازبک.

۳- عنوان خلیفه در دوره سفویه برای نخستین بار به چشم می‌خورد و همچنین عنوان «خلیفه‌الخلفاء».

ظاهراً این عنوان، اول بار به‌خادم‌بیک طالش امیردیوان داده شده است (جهان‌آرا ص ۲۷۲)

۴- تاریخ تبریز (مقاله یرونور مینورسکی) ترجمه آقای عبدالملی کسارنک ص ۴۲ - ۴۰. در خصوص اهل حق ایضاً رجوع شود به کتاب «حماسه پرشکوه اهل حق «یا جهل تنان» تالیف پرویز بابازاده

تبریز دیهی است به نام ایلیخچی<sup>۱</sup>، مردم تبریز آنان را «گوران» می‌نامند. ولسی آنان خود این عنوان را بر خود نمی‌پسندند. این جمع، عقاید و آداب و سنن خاص و اعیاد مخصوص دارند و به افراط شراب می‌خورند و جز در میان خویش وصلت نمی‌کنند<sup>۲</sup> و زمین نمی‌فروشند<sup>۳</sup> و عیدی خاص دارند به نام «عبدالنبی» که آن را در آخرین پنج‌شنبه چله بزرگ (مقارن جشن سده) برگزار می‌کنند.<sup>۴</sup>

دلیل دیگری بر این که شاه اسماعیل خود از اهل حق بوده، علاقه‌ای است که اهل حق به اشعار وی ابراز می‌دارند و از چند شاعر معدودی که مورد توجه اهل حق قرار دارند، یکی شاه اسماعیل صفوی است به تخلص «خطائی» و دیگران عبارتند از «فاتحی» (مولانا شیخ فتح‌الله نهانی آذربایجانی) و «همتی» و «نسیمی» و «رهبری» و «حقیقی» و «بابا حاضری» و «عاشق‌پاشا». باید دانست که غرض از نسیمی، همان سیدعمادالدین نسیمی است که اصلاً از فارس بود و در بغداد متولد شده و به دو زبان ترکی و فارسی اشعار لطیف دارد و او شاعر معروف حروفی بود که بر طبق تعلیم حروفی، جمال را پایه کمال و مجاز را قنطره حقیقت می‌دانسته و به جرم اشعاری که برای دوست خود گفته بود، در سال ۸۲۰ هـ به فتوای علمای حلب کشته شده است. دیوان وی در استانبول، در سال ۱۲۹۸ هـ (۱۸۸۱ م) چاپ شده و مسترگیب، وی را اولین شاعر به زبان ترکی غربی و تنها شاعر واقعی آن دوره می‌شمارد<sup>۵</sup> و بر این قیاس و به قیاس آن که حاجی بکناس‌ولی نیز جزو مشایخ فرقه چهل‌تنان شمرده شده (ردیف ۳۴) باید شخصی که در ردیف ۱۲۵، به صورت «شیخ فضل‌حق» نام برده شده، همان فضل‌الله استرآبادی باشد که خود را جلوه حق می‌شمرده است<sup>۶</sup>. طبق مندرجات کتاب «چهل‌تنان»، پس از آن که چهل‌تن پیشوای ایشان درگذشتند، به خواهش بابا سلمان، (نفر چهارم) سلطان نهانی پیروی (نفر ۳۹) اجازه داد که از آن پس مراد (چراغ) خوانده شود و بابا سلمان، چراغ سلسله چهل‌تن لقب گرفت و چراغ‌ها یازده نفر می‌باشند و آخرین ایشان که فعلاً چراغ سلسله

۱- در خصوص ایلیخچی رجوع شود به کتاب آقای غلامحسین ساعدی به نام ایلیخچی و رساله پایان‌تحقیقات لیسانس آقای نجف‌قلی پیرنیا در دانشکده ادبیات تبریز.

۲- رساله آقای پیرنیا (ص ۲۲۶ و ۲۰۵)

۳- ایضا ص ۲۲۶

۴- ایضا ص ۲۰۳

۵- در خصوص عقاید حروفیه، رجوع شود به مقاله بسیار ارزنده دکتر رضا توفیق، معروف به فیاضوف رضا، در مجله نهم از سلسله کتابهای گیب، در همین کتاب چند نمونه از رسالات حروفی به فارسی و استرآبادی نیز دیده می‌شود. همراه با ترجمه این رسالات به توسط کلمان‌هوار و همچنین به مقاله «فتنه حروفیه» به قلم آقای محمدجواد مشکور در مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم شماره ۴

۶- از سعدی تا جامی ص ۳۹۹

۷- حساسه پرشکوه اهل حق ص ۶۱



است آقای نجفقلی پیرنیا (مشتاق‌علی) است از مردم ایلخچی. بنابراین می‌توان به‌ظن قوی، شاه اسماعیل را از اهل حق، بلکه مورد توجه آن قوم دانست. دوشمیری نه از وی در کتاب حماسه اهل حق نقل شده، مراتب عقیده تند وی را در باب حضرت علی بن ابی‌طالب می‌رساند.

مظهرالله بسم الله الرحمن الرحيم

شد ولی الله بسم الله الرحمن الرحيم

آفتاب و آب و آتش خاک و باد

ثم وجه الله بسم الله الرحمن الرحيم ...

گوهر ذات خدای کبریا سن ، یا علی  
 کیمسه بیلمز، معنی ذات صفاتوی سنون  
 قابلیت سنده گوردی اول رسول هاشمی  
 برخوارج سروری بولوم که اوراک ایلمز  
 مصطفی گوردی سنی اصلان صفتلی بیرملک  
 در حالی که به قول اسکندربیک منشی «ساده لوحان طوایف قزلباش» پیشوا و  
 مرشد خود را «مرتضی علی» می‌پنداشتند، خواص تاجیکه او را امام زمان می‌دانستند.  
 بدین مطلب توجه کنید که قاضی احمد غفاری، در کتاب جهان آراء، در خاتمه وقایع  
 سال ۹۶۰، یعنی سال فتح تبریز و استقرار مذهب تشیع در آن شهر، آورده است:  
 «کلمه . «صادقه» مذهبناحق<sup>۲</sup> منبئی بر تاریخ آن زمان است<sup>۳</sup> و مبداء این سلطنت  
 ابدی الاتصال این سال و در این وقت آن حضرت صبی بود.

۱- حماسه پرشکوه ص ۸۵ - ۸۴

یکی دیگر از همبستگیهای شاه اسماعیل و دوستانش به اهل حق، برگزاری جشن خضرالنبی است که قبلاً بدان اشارت رفت. تا آن جا که من اطلاع دارم، اقامه این جشن در بین اهل تشیع معمول نیست. ولی عجب آن که ما در مطالعه تاریخ درمی‌یابیم که، صفویه این جشن را معمول می‌داشتند و آن را به آیینی هرچه شکوه‌مندتر برپا می‌کرده‌اند. در طی یکی از همین جشنها بود که، یکی از خونین‌ترین صحنه‌های تاریخ دوره سلطنت شاه صفی به وجود آمد و شرح آن به اختصار چنین است که شاه صفی، (۱۰۵۲ هـ - ۱۰۳۸ هـ) جانشین شاه عباس، از بیم آن که مبادا مدعیانی برای تاج و تخت وی فراهم آیند، در شب جشن عیدالنبی، یا خضر پیغمبر، دستور داد که دختر زادگان شاه عباس، یعنی سه‌پسر عیسی‌خان قورچی‌باشی را بکشند و آدم‌کنان وی نیز آنان را کشتند و سرایشان را «به نظر اقدس آوردند». در ذیل عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک منشی، تاریخ این واقعه شب جمعه، اواخر رجب سال ۱۰۴۱ و در روضه‌الصفای ناصری و فارسنامه سال ۱۰۴۲ ذکر شده است و در هر حال وقتی پای تطبیق تاریخ قمری و شمس پیش‌آید، این نتیجه روشن می‌شود که جشن در ماه بهمن، یعنی مقارن جشن سده برگزار شده است و سده نیز چنانچه در نشریه خاص انجمن ایران‌شناسی شماره در خصوص این جشن آمده، به معنی ولادت است و ظاهراً منظور ولادت زردشت، پیغمبر باستانی ایران، بوده است.

۲- این جمله به حساب عددی برابر است با ۹۰۶ هـ. مخالفان آن را «مذهب ناحق» گفتند.

۳- در نسخه چاپی، نسخه بدلی داده شده به صورت «الحق مذهبک» این جمله نیز برابر است با ۹۰۶ هـ

نکته و در این جا اشارت خفی به ظهور آن سرور در کلام اعجاز انجام حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه واقع است. چه چندبیتی در باب علامات ظهور صاحب الزمان علیه صلوات الله الملك المنان بر سبیل اخبار، از مفیبات از آن حضرت، منقول است و در دیوان شریف ایشان مسطور و این شاه بیت از آن جاست:

صبی من الصبیان لارای عنده ولا عنده جد و لاهو یفعل

از بدایع اسرار غیبی آن که، کلمات معجز آیات این بیت، مطابق و موافق عدد کلام صدق انجام «ماهوالا شاه اسماعیل بن حیدر بن الجنید الموسوی» است و ظاهراً از لجة الاسرار نامتناهی حضرت ولایت پناهی، لؤلؤ دوشیزه که در خور آویزه گوش - وار شهنشاهی بوده باشد، به ساحل شهود رسیده و این برهانی است قاطع، که میانه این دولت ابد انجام و ظهور حضرت صاحب الامر (ع)، واسطه نخواهد بود.

دیده می باید، و گرنه هر چه ظاهر می شود

سر عالم سر به سر، دروی هویدا کرده اند<sup>۱</sup>

این مطلب نیز از کتاب خلاصه التواریخ میرمنشی قسمی، که حاجی میرزا حسن فسائی در کتاب فارس نامه نقل کرده است بسیار قابل توجه است:

«مؤلف فقیر» (یعنی قاضی احمد پسر شرف الدین حسین حسینی) حدیثی از حضرت شیخ طایفه بهاء الملك والدین العاملی شنیدم که دلالت بر ظهور صاحب قران، شاه اسماعیل گیتی ستان، می نمود و آن حضرت چنین فرمودند که این حدیث را به نوعی که از مرحوم پدر خود، یعنی شیخ حسین بن عبدالصمد العاملی شنیدم این - است: ان لنا بار دبیله کنزو ای کنز فلیس مذهب والفضة ولكن رجلا من اولادی یدخل تبریز مع اثنی عشر الفاً را کباب فلة شهباء و علی راسه عصابة حمراء.

سید کبیر مرحوم سید حسن بن سید جعفر عاملی کرکی، استاد پدر فقیر، به پدر حقیر گفت که در اوایل سلطنت پادشاه مرحوم، شاه اسماعیل طاب ثراه که به زیارت مشهد مقدس می رفتم، به تبریز رسیدم و شاه در شکار بودند. روزی که از شکار معاودت می فرمود آن روز بر اشتیری سفید سوار بودند و به واسطه کوفت چشم، دستمال سرخی بر سر بسته داشت و لشکری که همراه بودند به دوازده هزار می رسید، در آن وقت این حدیث که به چند سال قبل به نظر رسیده بود به خاطر آوردم<sup>۲</sup>.

«در جهان آرا آمده که طالع وی یعنی (شاه اسماعیل) عقرب است مطابق طالع امیرالمؤمنین علی (ع)<sup>۳</sup>. ریاضی شاعر نیز تاریخ فتح خراسان را به دست شاه اسماعیل «امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی طالب» یافته و فتوحات آن پادشاه را به نظم آورد.»<sup>۴</sup>

۱ - جهان آرا ص ۲۶۵

۲ - فارس نامه ج ۱ ص ۹۱

۳ - جهان آرا ص ۲۶۳

۴ - هفت اقلیم ج ۲ ص ۱۰۹ - ۱۸۹ ذیل کلمه سبزوار